

عارف رشید

از کشور دنمارک

## در افغانستان چی میگذرد؟

مدت ۳۰ سال است که در افغانستان جنگ جریان دارد، وحشت حکمفرما است. ترور، تهدید، اختطاف و سایر اعمال جنایت کارانه که علت آن مداخله بیرونی و خارجی است، وجود داشته و باند های مافیایی در عرصه های مختلف چون قاچاق انسان آنهم اطفال (پسران و دختران) قاچاق مواد مخدر به شکل گسترده آن که جهان شمول است و در حدود (۹۰ - ۹۵ فیصد) مواد مخدر جهان را در بر میگیرد، قاچاق سلاح و تجهیزات جنگی به دامنه وسیع در هر کنج و کنار افغانستان به شدت و جدیت جریان داشته و حاکم بر اوضاع سیاسی - اقتصادی و اداری - نظامی افغانستان میباشد. روشنفکران مترقی و اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که یگانه حزب پیشرو و دموکراتیک و مدافع منافع مردم و دولت افغانستان با برنامه عمیقاً ملی و مردمی خویش در آن زمان بود که اعضای آن را فرزندان آگاه، تحصیل کرده و پیشتاز جامعه از طبقات، طایفه ها و اقشار مختلف افغانستان تشکیل میداد، در آن زمان تشکیل گردیده بود، و با آرمان عالی ترقی و پیشرفت جامعه زدودن و نابود ساختن فقر و تنگدستی، فساد اداری و فساد جامعه، مبارزه علیه بیسوادی که به تأسف دامنگیر اکثریت نفوس مردم افغانستان به خصوص بخش زنان را تشکیل میدهد، مبارزه علیه مناسبات کهنه و فرسوده جامعه که از سالیان قبل به ارث مانده بود و سبب عقب مانده گی و عامل بسیاری از پرابلم های جامعه و هم مانع و مخالف خواستها و تقاضای همه عرصه های زنده گی کنونی، پیشرفت و ترقی بوده و بسیاری چیز های دیگر که غیر قابل قبول برای همه میباشد ولی بدبختانه در جامعه افغانستان حفظ گردیده و علاوه رشد و توسعه بخشیده میشود. در آن زمان مبارزه بر علیه آن پدیده های منفی در برنامه حزب و اعضای پیشرو آن و هم سایر نیروها و سازمانهای مترقی و

دموکراتیک افغانستان در وجود داشت وظایف مبرم، مبارزه در برابر آن ها قرار داده شده بود. مگر با مخالفت ارتجاع سیاه، عقب‌گرایان و تاریک‌اندیشان با به راه انداختن جنگ های وسیع و حملات همه جانبه بالای حاکمیت دولت و تمامیت ارضی افغانستان که بالاخره سبب مداخلات مستقیم کشورهای خارجی در رأس ایالات متحده امریکا و کشورهای همسایه ایران و پاکستان و کشور چین که با سیاست هژمونیستی خویش در آن زمان خلاف تصور و عقیده اعضای حزب دموکراتیک، علیه دولت نوبنیاد جمهوری دموکراتیک افغانستان مخالفت و مداخله خویش را در امور افغانستان به راه انداخته، چون کشورهای امپریالیستی و معادل به آنها در تمویل کردن و تجهیز نمودن مخالفین دولت دموکراتیک افغانستان پرداخت.

شرایط طوری پیشرفت نمود، تا دولت دموکراتیک با وجود تمام امکانات و پوتنسیل که با خود در عرصه های مختلف داشت آماده کنار رفتن از انحصار قدرت و حاکمیت دولت و فراهم کردن شرایط برای تشکیل دولت ائتلافی با مجاهدین و همه نیروهای ذیدخل منازعه گردید. مگر آن پلان با مداخله کشورهای پاکستان و ایران و عدم موافقه امریکا در قبال پلان و سهل‌انگاری سازمان ملل متحد به ناکامی انجامید که بالاخره افغانستان صحنه جنگ های داخلی، درگیری های تنظیمی، مداخله مستقیم «آی اس آی» تحت نظر سازمان «سی آی ای» و سبب چور، چپاول و غارت تمام اموال و وسایل دولتی و شخصی مردم افغانستان گردید و بعد از ۵ سال حاکمیت مجاهدین توسط «آی اس آی» در تفاهم با «سی آی ای» طالبان تحت نام نیروهای تأمین صلح و خلع سلاح باند ها و گروه های مجاهدین که در سراسر افغانستان هر گروه تسلط مسلحانه و خود مختاری خویش را داشتند و هم تحت نام اینکه دولت جدید متشکل از کادر های رژیم دموکراتیک، مجاهدین میانه رو، هواخواهان ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان و سایر روشنفکران و تکنوکرات های غربی افغانی الاصل برگزار میشود. بالاخره طبق تصمیم و پروگرام «آی اس آی» طالبان جاگزین حکومت مجاهدین گردید و این گروه وابسته به «آی اس آی» پاکستان که به کمک هم

جانبه نظامی و پولی پاکستان تجهیز گردیده و هم در مدارس مذهبی پاکستان آموزش های مذهبی و نظامی دیده بودند، در بخش اعظم افغانستان به سرعت حاکم و مسلط گردیدند، که نیروی عمده طالبان را افراد القاعده در رأس «اسامه بن لادن» که مرکز نظامی آن در آن زمان در جنوب کابل در یکی از قرارگاه های نظامی به نام قطعه ریشخور قرار داشت و در آنجا مرکز آموزش را ایجاد کرده بودند که به نام قرار گاه نظامی اسامه شهرت داشت و در آن مرکز صد ها جوان عربی، پاکستانی و افغانهای مربوط به جنوب، شرق و غرب افغانستان آموزش نظامی و بُنیاد گرایی می دیدند، و از این مرکز بعد از فراگیری آموزش به سایر نقاط افغانستان روانه جنگ می شدند.

در زمان حاکمیت سیاه طالبان در حقیقت سازمان سیاه و «آی اس آی» و افراد وابسته به احزاب تندرو و بُنیاد گرای اسلامی پاکستان و عرب ها حکفرمانی و فرمان روایی داشتند. این دستگاه وابسته به بیگانه گان، انواع ظلم، بی عدالتی و جبر را بالای ملیت ها و اقوام دیگر افغانستان روا میداشتند. قوم پرستی، تبعیضات زبانی، نژادی، منطوقوی به حد بحرانی رشد کرده بود که تأثیرات اش اکنون نیز احساس می گردد.

در زمان طالبان تمام روشنفکران از وظایف دولت برکنار گردیدند و بلاخره فرار داده شدند و عدّه هم که به چنگال طالبان افتیدن شدیداً مجازات گردیدند. سرانجام افغانستان مرکز بُنیاد گرایی اسلامی، تروریزم بین المللی و مرکز قاچاق مواد مخدر جهانی گردید.

بعد از واقعه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ ایالات متحده امریکا پلان لشکر کشی و سرکوب کردن تروریزم و طالبان را طرح کرده و با این بهانه پایگاه ها و قرار گاه های نظامی خویش در تعدادی از کشورهای آسیای میانه و مناطق خلیج فارس ایجاد و هم در ساحه بحر هند افزایش بخشیده و بلاخره عازم افغانستان گردیدند.

بار نخست نیروهای مخصوص، قطعات کشف و کارمندان «سی آی ای» با استفاده از هواپیما های نظامی کشف و بمب افکن در مناطق شمال افغانستان و درّه پنجشیر با همکاری

مجاهدین جنگ را علیه طالبان آغاز کرده و طالبان را به سرعت از مناطق تحت نفوذ شان رانده و حکومت مؤقت در کابل ایجاد و اعلام گردید.

ظاهراً تصور میشد که طالبان سرکوب گردیده و متلاشی شده و دیگر مجال و امکان تشکل و فعالیت های جنگی را نخواهند داشت و هزار ها تن افراد مسلح طالبان که در جریان حملات نیروهای امریکا و اتحاد شمال اسیر گردیده بودند بعد از رهایی دوباره عازم پاکستان شده، در مراکز آموزش های نظامی در پاکستان تجدید آموزش کرده ، وارد صحنه های جنگ مجدد گردیدند. اکنون جنگ در مناطق جنوب، شرق و غرب افغانستان هم جوار و هم سرحد با پاکستان و ایران به شدت جریان داشته و در بعضی از مناطق مرکزی و شمال افغانستان نیز طالبان به شکل گروپ های پراکنده و چریکی فعالیت دارند. حملات انتحاری و انفجارات را سازماندهی می نمایند و هم اختطاف های مسلحانه را انجام میدهند. طبق اطلاعات اکنون طالبان خود را به دروازه های کابل نزدیک ساخته و پایتخت افغانستان شهر کابل را مورد تهدید قرار میدهند. نزدیک شدن طالبان به حومه شهر کابل باشنده گان کابل را نگران ساخته است. چیزی را که هیچ تصورش را در موجودیت کمیت و ارقام بزرگ نیروهای خارجی به اصطلاح حافظ صلح و مبارزه با تروریسم در افغانستان نداشتند.

البته پرابلم جنگ در افغانستان رو به افزایش است، در تمام مناطق افغانستان وضع زنده گی مردم از لحاظ معشیت، شغل و کار، تعلیم و تحصیل روبه وخامت قرار داشته و برای مردم توان زنده گی و امرار حیات نمانده است، قیمت خرید کالاهای خوراکی چنان صعود نموده است که برای مردم قدرت خرید موجود نیست، فساد اداری به حد اعظمی در همه عرصه های دولت به وسیله بیروکرات ها ، اجنت ها و گماشتگان کشورهای بزرگ که نقش قوی مداخله گرانه را در امور افغانستان دارند، همچنان توسط عدّه از قوماندانان مجاهد و متنفذین مسلح که اکنون هم عده یی از ایشان در پُست های مهم و عالی دولتی و در رأس واحد های اداری و ارگان های محلات و ولایات قرار دارند انجام یافته و امورات دولت را کاملاً فرا گرفته است .

به وسیلهٔ افراد زورگو و مسلح، ملکیت های دولتی و خصوصی و ملی به زور غصب و تصاحب میشوند که طبق اظهار یکی از مسؤولین دولت در این مورد: «روزانه به طور اوسط ۱۵۰۰۰ جریب زمین توسط این زورمندان غصب میشود!»

این افراد به خرابی وضع امنیتی، بروز جنگ و خشونت ها زمینه سازی می کنند تا وضع را به وخامت بکشانند، به دلیل اینکه منافع ایشان همیشه در خرابی وضع امنیتی و بی نظمی و جنگ ها نهفته است. در شرایط صلح افراد شایسته و بدرد بخور برای مردم افغانستان نبوده و مصدر خدمت صادقانه برای ملت افغانستان نمی گردند. البته این ها دست پرورده های «سی آی ای» وعدهٔ هم فارغین کورس های تربیوی «آی اس آی» پاکستان بوده و مدافع منافع کشورهای حامی شان: امریکا، کشورهای اروپایی غربی و پاکستان در افغانستان میباشند.

اکنون این افراد مشکل بزرگ در جهت تأمین صلح و باز سازی افغانستان گردیده اند و حتی پرابلم بزرگتر در برابر پیشرفت و ترقی افغانستان و خواسته های دموکراتیک و ترقیخواهانهٔ نسل جوان اند. تفاوت سطح زنده گی بین مردم یا تفاوت و اختلاف طبقاتی و منافع طبقات خیل ها زیاد بوده و هر روز این فاصله و این مرز طبقات با گذشت زمان بیشتر میگردد. طی جنوری و فبروری سال ۲۰۰۸ که سپری گردید و سرما هم شدید بود و در همین عصری که توقع و نیازها و خواسته های شان در زنده گی روزانه شان در چپ حد بالایی قرار دارد و نزد انسان های کشورهای پیشرفته صنعتی موضوع نان خشک و سیر بودن از غذا هیچ مطرح نیست و هر چیزیکه دلخواه ایشان باشد به دسترس شان قرار میگیرد. ولی با تأسف در افغانستان انسانها از گرسنگی می میرند و هم طبق گزارشات دقیق دو فامیل اطفال شان را از مجبوریت که امکان تغذیه کردن فرزندان شان را نداشتند، آنها را به فروش رسانیدند (و یا با سگ های جنگی عوض کردند). دولت افغانستان و نیروهای غرب و کشورهای غربی که صد ها جاسوس و اجنت های غربی و افغانی شان به شمول انجو ها و کمپنی های سود جو در سرتا سر افغانستان قرار دارد و به خون و جان انسان ها غرض

تأمین منافع شان همیشه معامله نموده اند، با این عمل خویش جریان گرسنگی مردم، پرابلم های فامیل ها و فروش اطفال خانواده های ناچار را نظاره میکردند.

اکنون در افغانستان بیشتر از ۴۰ هزار افراد نیرو های نظامی امریکا که شامل قطعات متعدد و نیروهای خاص میباشد و علاوهً تعداد بیشماری از کارمندان «سی آی ای» در سراسر افغانستان مصروف اجرای وظایف بوده و با مدرن ترین قوای هوایی به شمول هواپیما های مدرن کشفی و بمب افکن های بدون سرنشین را در اختیار دارند، همچنان در حدود ۴۰ هزار نیروهای مسلح سازمان ناتو با تجهیزات عالی و مدرن و امکانات پولی سرشار با پشتوانه کشورهای بزرگ سرمایه داری غرب و هم موجودیت حدود ۸۰ هزار نیروهای مسلح افغانستان بازهم در برابر شاید ۱۰ هزار نیروی مسلح طالبان که بدون امکانات نیروهای هوایی و توپچی میباشد ناکام و ناکارآمد به در آمده و همه را به حیرت می اندازد که در عقب این صحنه سازی ناکامی ناتو با تمام امکانات اش و بازی بزرگ سیاسی و نظامی چی نهفته است؟ که طالب شکست خورده نابود شده و معدوم گردیده دوباره انسجام نظامی و سازماندهی جنگی پیدا میکند و میتواند که دوباره جنگ را آغاز و خود را وسیعاً در بسی از مناطق افغانستان پراکنده و گسترش ببخشند و عرض وجود کنند؟

مگر یک مطلب که قابل درک و فهم برای همه و کاملاً مبرهن است این که: در این بازی بزرگی که در راه افتیده است میدان اش افغانستان و مناطق قبایلی پاکستان را در بر میگیرد، بازی کنان «سی آی ای» ( سازمان سیاه امریکا)، NI6 (سازمان استخباراتی انگلیس)، «آی اس آی» (سازمان استخباراتی پاکستان)، القاعده، طالبان افغانی و طالبان پاکستانی میباشد، هر یک اهداف خویش را دنبال می کنند، با وجودیکه احتمالاً بین این سازمان های استخباراتی و زمامداران کشورهای متذکره و القاعده و طالبان توافقات دو جانبه و چند جانبه به امضاء رسیده باشد ولی راه حل معقول غرض تأمین منافع خلق های منطقه و ختم جنگ وجود ندارد و هدفی در جهت تأمین صلح و آرامش، پیشرفت و انکشاف در منطقه مطرح نیست.

چیز دیگری که دقیقاً قابل درک و دانستن است این که: استراتژی کشورهای که در مبارزه با تروریسم در افغانستان قرار دارند، متفاوت است. ایالات متحده امریکا اهداف و استراتژی خویش را در منطقه و حوزه کشورهای آسیای میانه و خلیج فارس تعقیب میکند، بریتانیای کبیر نیز پلان و استراتژی خویش را در افغانستان غرض ایجاد یک دولت دست نشانده به منظور تأمین منافع منطوقی خویش دارد.

در ماه جنوری سال ۲۰۰۸ دو دیپلمات بریتانوی که خود تماس و ملاقات های محرمانه با طالبان انجام داده بودند که با آگاه شدن دولت افغانستان از ملاقات های انجام یافته، هر دو دیپلمات مذکور طور عاجل از افغانستان اخراج گردیدند. بنابر این پالیسی دولت بریتانیا مخالف جنگ با طالبان بوده و معتقد است که تا برای طالبان در پروسه مذاکرات نقش داده شود و دولت مشترک با طالبان روی کار آید! طبق اطلاعیه یی که موجود است (در نشرات کشور) نیروهای بریتانیا که در ولایت هلمند افغانستان مستقر هستند، کمک های نظامی و مالی را در هلمند با طالبان انجام داده از جمله تسلیمدهی سلاح و مهمات از طریق فضاء به طالبان (بعداً گفته شد که اشتبهاً رُخ داده است) است که از طریق فضاء در ساحة تحت حاکمیت طالبان پرتاب شده و به دسترس آنها قرار گرفته است. علاوه بر سلاح و مهمات جنگی، مواد غذایی و دیگر اجناس نیز به به گروه های جنگی طالبان انتقال داده شده است! که این عمل شان مورد نگرانی و و اعتراض شدید کارشناسان سیاسی افغانستان و رسانه های افغان قرار گرفت.

با نکات که در بالا ذکر شد چنین نتیجه گیری میشود که: وضع افغانستان کاملاً وخیم پیشبینی میشود و جنگی را که بنیاد گرایان در رابطه به افغانستان در برابر رژیم دموکرات افغانستان بنیاد نهاده بودند، اکنون دامنه آن با گذشت زمان چنان گسترده گردیده است که کنترل و نظارت بر آن و سرکوب و نابودی و یامهار کردن تروریسم، برای افغانستان و کشورهای منطقه و جهان دشوار بوده و معضلات بغرنج را به وجود آورده است و هر روز تأثیر و نفوذ تروریسم توسعه پیدا کرده و شکل جهانی شدن را به خود اختیار میکند و

عواقب آن وخیم و وخیمتر می گردد و مسؤولیت این وخامت را که بسا حوادث خونین و قتل هزاران انسان را در قبال داشته است و هنوز با شدت پیش میرود. کشورهای بازی کن در این سیاست مداخله گرانه و سیاست جنگ افروزانۀ پاکستان و ایران در همسایگی افغانستان و همچنان به مقیاس بزرگتر ایالات متحده امریکا و بریتانیا به دوش دارند، که این پروگرام را غرض تأمین منافع شان طرح ریزی کرده و منحیث وسیله یی به کار برده اند، اکنون هم طوریکه بررسی میگردد اهداف دراز مدت را در قبال وخامت اوضاع افغانستان نزد خویش نهفته دارند!

با وجود طرح های مکرر از جانب دولت دست نشانده، پارلمان و مردم افغانستان غرض بهبود وضع افغانستان، نیرومند ساختن اردوی ملی افغانستان و همچنان پولیس ملی از لحاظ کمیت و کیفیت وسایل نظامی مهم و ضروری پنداشته میشود ولی بازهم کشورهای غرب مقیم افغانستان به افزایش نیروهای نظامی خویش می پردازند و علاقه به نیرومند شدن نیروهای افغانی ندارند، و نمی خواهند تا دولت نیرومند، مقتدر، مستقل و متکی به خود در افغانستان وجود داشته باشد تا شرایط موجودیت قوت های نظامی ایشان را در افغانستان برای مدت طولانی فراهم سازد.

ادامه دارد

14092008

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)